

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

طرز دید قضایای موجود و چگونگی دورنمای سیاسی کشور گره خوردن سرنوشت عامه مردم با حاکمیت سیاسی تصمیم‌سازی‌های داخلی و خارجی و هزینه‌های آن

آیا "طالب"‌ها بمتابه بخشی از دولت محسوب خواهند گردید؟
ضرورت درک متغیرهای سیاسی در کشور
نوع نگاه تک بُعدی به حاکمیت کنونی
نسبت علوم سیاسی با دولرداری

در شرایط و وضعیت کنونی کشور، اخطار و هشدار به مسلح شدن و آغاز دور جدیدی از درگیری‌ها، بیش از پیش ادعای عاری از حقیقت پنداشته می‌شود، چه آنها با اقدامات و عملکردهای اینچینی، در نظر دارند خودشان را بمتابه چهره‌های کلیدی و نیرومندی وانمود نموده تا بتوانند در جریان حوادث در حال تکوین در کشور، از منافع و امتیازات بیشتری برخوردار گردند. قدرت دولتی قدرت واقعی بشمار می‌آید که در یک بخش آن دولت و در بخش دیگر آن شهروندان کشور قرار دارند. همچنان، احزاب سیاسی، سازمان‌های اجتماعی و جامعه مدنی نیز از توان و نیروی بالقوه‌ای برخوردار می‌باشند. نقش و اهمیت گروه‌های ذینفوذ عمدتاً در انتخابات و انجام مشوره در تصمیم‌گیریها معین و مشخص می‌گردد. قدرت و حاکمیت دو مقوله ایست که دولت را از سایر سازمانها مجزا می‌نماید. طرفداران تقسیم قدرت، نادانسته و بیخبر از موازین حقوقی، با این ادعای شان، قدرت و حاکمیت دولتی را دچار آسیب، پراکندگی و بی اقتداری می‌نمایند.

بادر نظر داشت سلسله‌ای از فاکت‌های موجود، بویژه در وضعیت کنونی کشور، نمی‌توان از این واقعیت چشم پوشی بعمل آورد که با خروج قوت‌های نظامی و جنگی ایالات متحده از اراضی کشور ما، ممکن موج‌هایی از تلاش‌ها و عملکردهایی آغاز به تحرک نموده و آسیای مرکزی بمتابه گذرگاه نقل و انتقالات تحرکات و جنبشهای بنیادگرایانه مبدل گردد.

نباید فراموش خاطر ما گردد که با موجودیت سایر واقعیت‌ها، اصل انتخابات و گزینش‌ها در هر کشوری، بویژه در کشورهای پس از جنگ، از مهمترین و با اهمیت‌ترین مسایل در کشورهای یادشده بشمار می‌رود. بگونه مشخص، انتخابات ریاست جمهوری سال پاردر کشور بایجاد و پایه‌گذاری حاکمیت با اتوریتته‌ایکه مورد پذیرش اکثریت شهروندان کشور و تأیید و پشتیبانی جامعه جهانی باشد، منتج نگردد. در نتیجه فقدان هویت یکپارچه برای پهنه متکثر، ویژگی‌های ساختار شخصیتی، مشکل نبود تعریف ملت یکپارچه، از دست رفتن قلاب‌های ستراتیژیک و وابستگیهایی به ساختارهای سرزمین‌پدیری و...، سبب گردید تا حاکمیتی بر بسترهای سنتی قدرت شکل گیرد. درست سه ماه پس از انجام انتخابات سال پار ریاست جمهوری در کشور، کمیسیون مستقل انتخابات، اشرف غنی را با بدست آوردن ۵۰،۶۴ درصد آراء بمتابه رئیس جمهور منتخب کشور اعلام نمود. همچنان مطابق اعلام کمیسیون یادشده، عبدالله بمتابه کاندید دیگر انتخابات ریاست جمهوری موفق بدریافت ۴۰ درصد آراء گردیده اما نامبرده، نتیجه اعلام شده توسط کمیسیون مستقل انتخابات مبتنی بر برنده شدن غنی را نپذیرفته و خودش را

بمنابه رئیس جمهور منتخب کشور پنداشت. بیشترین بخش سیاستمداران شرکت کننده در انتخابات نیز از پذیرش نتیجه انتخابات ابا ورزیدند. در نتیجه، بگونه ای "قدرت دوگانه" در کشور حاکم گردید. تلاش ها بمنظور حصول تفاهم و دستیابی به توافق میان طرفداران غنی و عبدالله بجایی نرسید.

در چنین وضعیتی، بویژه در نخستین روزهای پس از انتخابات ریاست جمهوری در کشور، با وجود تهدیدهای فرا بنده امنیتی توسط مخالفان که بیشترین بخش کشور را در اختیار داشتند، شکاف میان نخبگان سیاسی، وسعت و عمق بیشتری حاصل نمود. از جانب دیگر، متأسفانه کشور ما بمنابه پناهگاه تروریست ها و محل صدور قاچاق مواد مخدر و انتقال انواع تسلیحات و مهمات جنگی به کشورهای منطقه محسوب می گردد.

نباید فراموش خاطر ما گردد که ایالات متحده در کشور ما از غنی بگونه بیسابقه ای پشتیبانی بعمل آورد. اما وزیر خارجه ایالات متحده در اوایل سال روان با عبدالله ملاقات و گفتگو نمود. در اینجا پرسشی مبنی بر اینکه به چه دلیل ودلایلی، حفظ قدرت سیاسی کشور ما بر هبری غنی برای ایالات متحده در ارجحیت قرار دارد، ذهن همه را بخود مشغول می نماید.

واقعیت اینست که بیشترین کشورها در امر برسمیت شناختن پیروزی غنی بمنابه رئیس جمهور کشور ما، عجله و شتاب بخرچ ندادند، اما آیا چنین عملکردی می تواند بمنابه نمایانگر واقعیت های متضاد مسأله مورد نظر پذیرفته شود؟ آیا چنین وضعیتی شهرت بین المللی غنی را بمنابه رئیس جمهور کشور خدشه دار نموده و تداوم کار و پیشبرد امور مملکتداری را نیز با مشکلات غیر قابل پیشبینی مواجه خواهد نمود.

بگفته کارشناسان امور کشور ما، ایالات متحده چون متیقن است که می تواند وضعیت آینده و دورنمای سیاسی کشور ما را پیشبینی نماید، بنابراین در اوایل در برسمیت شناختن اشرف غنی بمنابه رئیس جمهور کشور ما عجله ای بخرچ ندادند. ظاهر، و اشنگتن چنین تصویری نمود که ممکن شرایط و وضعیت حتماً بدتر از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ در کشور عرض وجود نماید.

در شرایط کنونی، ایده و مفکوره حاکمیت یک گروه خاص قومی بر کشور، تصویری بیش محسوب نمی گردد. چه در امتداد تاریخ کشور عزیز ما، همه با هم، کلیه طبقات، اقشار، گروه های نژادی و قومی و اقلیت های ملی و... در کنار هم و مشترکاً به رهبری جامعه و کشور همت گماشته اند. واقعیت یاد شده بنحوی از انحاء انعکاس دهنده وحدت و هیستگی کلیه باشند های سرزمین ما محسوب می گردد. فاکت ها و حقایق موجود و بویژه واقعیت هایی که در انتخابات های قبلی ریاست جمهوری در کشور بمشاهده رسید، گواه بارز امر یاد شده شمرده می شود. در نتیجه، با وجود شرکت مایک پامپو در مراسم تحلیف ریاست جمهوری اشرف غنی، ایالات متحده گامی بعقب گذاشته و در صدد ایجاد تفاهم و توافق با عبدالله گردید.

قابل یادآوری می باشد که در آستانه مراسم تحلیف دوگانه غنی و عبدالله، وزیر امور خارجه ایالات متحده وعده ای از شخصیت های سیاسی کشور تلاش ورزیدند تا میان هر دو کاندید مطرح و پیشتر از انتخابات ریاست جمهوری تفاهم و تعاملی بوجود آید، حتماً در مورد از تداوم حکومت "وحدت ملی" نیز سخن بمیان آمد. اما عبدالله با پذیرفتن تصدیق ریاست اجرایی مخالفت ورزیده و در عوض پیشنهاد نمود تا نتایج انتخابات باطل اعلام شده، حکومت ائتلافی تشکیل گردیده و روند اصلاح قانون اساسی کشور آغاز گردد.

از جانب دیگر، اشرف غنی می دانست که تداوم موجودیت عبدالله در مراتب قدرت کشور سبب خواهد گردید تا مانع کشور منحصربفردی را تأمین نموده و مصالح آن را در نظر داشته باشد. در غیر این صورت، ایالات متحده، موجودیت و حضور نظامیان آن کشور در افغانستان را بگونه جدی مورد بازنگری قرار خواهد داد. اما در مورد برنامه مذاکرات صلح ایالات متحده با "طالب" ها باید یادآور شد که:

گرچه ایالات متحده بگونه واقعی آن، وارد این موضوع نشده است، اما کاخ سپید، اصل امضای توافق صلح با "طالب" ها و نتایج انتخابات ریاست جمهوری در کشور ما را بمنابه فرصتی بمنظور دستیابی به منافع سیاسی در داخل ایالات متحده محسوب نمود که بگونه عمده، هدف از پیروزی مجدد دونالد ترامپ در انتخابات پیشروی ریاست جمهوری می باشد. چنین پیشبینی می گردید که اگر توافق و تفاهمی میان غنی و عبدالله تحقق پذیرد، از چنین وضعیتی، قبل از همه، دونالد ترامپ در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری کشورش سود خواهد برد.

دونالد ترامپ، قبل بر این از موجودیت اختلافات و نبود تفاهم میان غنی و عبدالله در رنج و عذاب جانکاهی دست و پا زده و چنین تصور مینمود تا با نبود تفاهم و عدم تفاهم و کنار نیامدن های غنی و عبدالله، نظامیان ایالات متحده بکشورشان بازگشته و در نتیجه، "طالب" ها بقدرت خواهند رسید. سخنان ترامپ، خواسته یا نخواست، سبب تقویت

مواضع "طالب" ها در مذاکرات قریب الوقوع میان افغانی خواهد گردید.

در وضعیت و شرایط اینچنینی، گمانه زنی هایی در مورد اینکه بااستثنای تشکیل حکومت مبنی بر توافق همگانی که در آن برگزیدگان گروه های سیاسی، قومی و نماینده های احزاب سیاسی شرکت ورزند، گزینه دیگری اصلن موجود نمی باشد، عملن مطرح گردید. اگر چنین نمی شد، به یقین که بُرد در این عرصه با "طالب" ها می بود و انتهای اختلافات و بگو مگوهای سیاسی به مؤفقت نیروهای مخالف دولت میانجامید.

بسیاری ها این پرسش را مطرح می نمایند که آیا تفاهم "طالب" ها باغنی با آغاز و تداوم مبارزه علیه عبدالله نخواهد انجامید؟

در این مورد همینقدر باید گفت که تعلقات مشترک قومی غنی و "طالب" ها باین مفهوم تلقی نمیگردد که آنها از منظر ذهنی و عقیدتی، کاملن باهم نزدیک باشند. ممکن عبدالله از نقطه نظر مخالفت های ایدئولوژیک ضد شوروی قبلی مجاهدین، در مقایسه با غنی برای "طالب" ها ارجحیت داشته باشد. بدین ترتیب، وحدت و یگانگی "طالب" ها با غنی بعید بنظرمی رسد.

بخاطر باید داشت که اظهار نظر در مورد مذاکرات میان افغانی، هنوز قبل از موقع بوده و تبصره در مورد چگونگی تدویر و انجام کار آن، مشکل بنظرمی رسد، اما نمی توان از این واقعیت چشم پوشی نمود که مذاکرات یادشده، مشکل و واقعن گپیچ کننده خواهد بود. اظهارات پسین "طالب" ها، بخودی خود دستاوردهای دودهه اخیر در افغانستان ن را زیر سؤال می برد.

مدتی قبل، ملافاضل، زندانی قبلی در گوانتانامو که در رأس هیأت نمایندگی "طالب" ها در مذاکرات با ایالات متحده قرار داشت، اظهار نمود که حاکمیت سیاسی آینده کشور، "حکومت اسلامی" برهبری "طالب" ها بوده و بنابراین، آنها ("طالب" ها)، هیچگونه سازشی را تحمل نخواهند نمود. نامبرده ادامه داده افزود که این اشتباه خواهد بود اگر سیاستمداران و دولتمردان کنونی در کابل چنین تصور نمایند که "طالب" ها باید بمثابه جزیی از حاکمیت کنونی کشور محسوب گردند، حاکمیت تمام عیار سیاسی تحت رهبری "طالب" ها مطمح نظر آنها می باشد، نه کم از آن. قبل بر این، در صورت تداوم قدرت دوگانه در کابل، پیروزی قطعی "طالب" ها محرز بنظرمی رسد. بنابراین، مذاکرات میان افغانی با موجودیت تیم واحد مذاکره کننده دولت با "طالب" ها از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد.

در مورد اثر گذاری متقابل و تأثیرات وضعیت کنونی کشور ما بر چگونگی اوضاع در کشورهای همجوار و بر کُل آسیای میانه باید علاوه نمود که کشورهای یادشده در مجموعه اختلافات غنی و عبدالله، قسمن اصل بیطرفی و عدم مداخله شان را در مسایل یادشده بخوبی مراعات نمودند. آنها بخوبی درک نمودند که رفع اختلافات موجود میان آندو و حصول توافق سیاسی در مورد سبب خواهد گردید تا قوت های مسلح کشور با نیروی بیشتر و به نحوه مؤثری در امر تداوم مبارزه بمنظور اعاده صلح و تأمین امنیت در کشور مبادرت ورزیده و کلیه نیروهای دموکرا تیک و صلحخواه را در جبهه واحدی علیه افراطیت و بنیادگرایی باهم متحد و یکپارچه نمایند، در غیر آن، سیر منفی پیرویه آغاز شده در کشور بر وضعیت موجود در کشورهای همجوار افغانستان، تأثیرات ناگواری بجا خواهد گذاشت.

نباید فراموش نمود که سازمان ها و دسته بندی های تروریستی از قبیل "داعش" و "القاعده"، اصل صلح و تفاهم ایالات متحده - "طالب" را بمثابه شانسی بمنظور زنده ماندن تلفی می نمایند. آنها مطمئن هستند که با خروج قوت های نظامی ایالات متحده و یا کاهش تعداد نیروهای یادشده در افغانستان، فشار بر آنها کاهش حاصل خواهد نمود. چه، طی سال های پسین، گروه بندی های یادشده، هدف هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده قرار گرفتند.

اما چنین امکانات و الترناتیف هایی نیز موجود می باشد که تاکتیک ها و ستراتیژی نیروهای یادشده، با خروج نظامیان امریکایی از اراضی کشور ما، دستخوش تغییر گردد.

در زمینه یادشده باید متذکر گردید که فعال گردیدن بیش از پیش گروه های یادشده در مورد استخدام جنگجویان بیشتر و تقویت نیروهای شان و همچنان تأمین ارتباط و ایجاد تماس های منطقوی با حرکت های موجود در کشورهای آسیای میانه، در نوع خود، بمثابه زنگ خطری برای امنیت منطقه بحساب می آید.

قابل تذکر ایندشته می شود که هنوز هم این واقعیت بوضاحت آشکار نگر دیده که "طالب" ها به چه نحوه و چگونه در صدد تأمین مناسبات با گروه های یادشده می باشند. یادآور باید گردید که مطابق توافقات و تفاهم حاصله ایالات متحده و "طالب" ها، گروه اخیر الذکر از انجام هرگونه اقدام مسلحانه علیه نظامیان امریکایی و شرکای آن کشور در

افغانستان، بازداشته شده و انجام اعمال متذکره را بگونه کلی متوقف می سازند. برخی از کارشناسان گمان می برند که "داعش" و "القاعده"، ممکن "طالب" ها را متقاعد سازند تا در بدل ممانعت از انجام فعالیت و اقدام علیه منافع ایالات متحده، اجازه و فرصت تداوم موجودیت و حضورشان در اراضی کشور توسط ایالات متحده تضمین می گردد. بنابراین، در صورت انجام چنین سناریویی، آسیای میانه بگونه مجموعی به دهلیزی بمنظور انتقال اثر گذاری به کشورهای فدراتیف روسیه و جمهوری مردم چین مبدل خواهد گردید.

همچنان در زمینه یادشده باید متذکر گردید که با چنین وضعیتی، خطرات ناشی از تروریسم، بنیادگرایی و تهدید با ندهای قاچاق مواد مخدر نه تنها کاهش بعمل نیامده بلکه بگونه بیسابقه ای افزایش بعمل خواهد آمد که در چنین وضعیتی، تشدید فعالیت ها و اقدامات کشورهای منطقه در صدر مسؤلیت های آنها قرار میگیرد. بخاطر باید داشت که اصل برتری قومی و نژادی حتا در دوره شوروی بویژه در امر رهبری سیاسی - اجتماعی مطمح نظر قرار می گرفت. گروه های مشخصی بمنظور رهبری کشور برگزیده می شدند، در روسیه کنونی نیز بمثابة میراث دار شوروی، از چنین سیاستی پیروی می گردد.

بسیاری از کشورهای آسیای میانه، خواهان مناسبات دوامدار اقتصادی با جمهوری اسلامی افغانستان می باشند. بویژه پس از سال ۱۳۹۷ با عودت دوستم از ترکیه بکشور و سازماندهی گردهمایی ها و اتخاذ موضعگیری هایی علیه غنی، پشتیبانی هیچ کشور خارجی را ببار نیآورد. بنابراین غنی، هر نوع ارتباط و تماس کشورهای خارجی با دوستم را بمثابة مداخله در امور داخلی افغانستان پنداشت.

با انکشاف حوادث و چگونگی سیر وضعیت و حالات در کشور و پیوستن دوستم به دسته انتخاباتی عبدالله، کشور ازبکستان بیش از هر زمان دیگر، در نحوه تنظیم رابطه اش با مسأله فوق با مشکل مواجه شده و جانب احتیاط را مراعات نمود. تا شکاند خوبی می دانست و میدانند با وجود آنکه از دیدگاه نسل قبلی کشور، دوستم از موقعیت نهایت تأثیرگذار سیاسی و قومی برخوردار بود، اما در وضعیت کنونی از اعتبار و موقف قبلی اش اصلن خبری نیست. مهمتر از همه اینکه کشور ازبکستان در افغانستان و آسیای میانه از منافع وسیع و گسترده اقتصادی برخوردار بوده که در زمینه بمنظور تأمین مأمول فوق، بویژه در امر تطبیق و اجرای طرح هایی در عرصه انتقال انرژی و ایجاد زیر ساخت های انتقالی و ترانسپورتی، بشمول ایجاد و ساخت و ساز راه آهن مزار شریف - هرات و مزار شریف - کابل - پشاور نیز علاقمند میباشد. اگر طرح های یادشده اجرایی گردیده و از قوه بفعل مبدل گردد، کشور های موجود، در امر انتقال اموال شان با آسیای مرکزی و جنوب آسیا از سهولت هایی برخوردار خواهند گردید.

در این مورد پرسش هایی در مورد حل و فصل سیاسی قضایای کشور ما مطرح بحث قرار می گیرد. آیا بحران در کشور رفع خواهد گردید یا جنگ و زد و خورد های مسلحانه همچنان تداوم حاصل خواهد نمود، آیا خطرات و تهدید های ارضی موجود می باشد یا تقسیم و توزیع قدرت؟

در مورد یادشده، قابل تذکر پنداشته می شود که سفر مایک پامپو به کابل، بویژه در زمان اوج گیری و پیروس کرو نا، این پیام را بدولت مردان افغانستان انتقال داد که تقابل و رویارویی غنی - عبدالله، اسباب ناراحتی ایالات متحده را فراهم نموده است. اما ملاقات وزیر نامبرده با غنی و عبدالله به نتیجه دلخواهی منتج نگردید. با چنین وضعیت آشفته سیاسی، اداره و اشنگتن، کمک یک میلیارد دلاری آن کشور با افغانستان را بحالت تعلیق در آورد. همچنان طرف ایالات متحده اخطار داد که در صورت عدم تفاهم غنی - عبدالله، آن کشور با اقدامات بعدی نیز در زمینه متوسل خواهد گردید.

پس از این حوادث، اشرف غنی، تصدی پست شورای عالی مصالحه را به عبدالله پیشنهاد نمود. اما از آنجا که عبدالله خودش را برنده انتخابات ریاست جمهوری می پنداشت، نخست از پذیرفتن پیشنهاد یادشده اباً و رزید. در چنین وضعیتی، شرایط بیش از پیش دشوار و مشکل آفرین گردید.

فراموش خاطر مانگردد که برخی از نیرو های یادشده بگونه ناچار و اما بدلیل سیاسی، مذهبی و قومی، موقعیت و موضعگیری قبلی شان را ترک نمودند، کاین در نوع خود، مرحله و مقطع نهایت خطر آفرین نیز بشمار می آید که امکانات درگیری های مسلحانه و بحران حاکمیت سیاسی کشور را نیز در خود نهان دارد.